

فاجعه همدان و چهره بی نقاب تجاوز

ماجرای تجاوز و هتك ناموس ازمه مختصر رسال دانش آموز در گلشنری همدان ، بگیاوبیگر چهره هیولارو ومعلی نیا دوگندهیگی رژیم را که چون بختک به روی میهن افتاده ، به روشنی تسام نشان داد . این فاجعه که به طور دست و پا شکسته بهیرونک در روزنامه های مهدی رها شده از تیغ سانسور منتظر شد ، صحنه گلشنری از اعلام جنگ رژیم - شاه - میهنی - به مردم ویی نامی مردم را در برابر حکومتی که به جای پاسداری امنیت جامعه ، خود بزرگترین مهاجم و دخل این امنیت است ، بر ملاگرد . ما چرا از این فرار بودیم مبین اردگانی ، دفتر ۱۷ ساله دانش آموز همراه دودختر بچه محصل دیگر در جریان نظرات و خبرگزاری توسط گروهی های مصلح خواه دستگیر شده و گلشنری منتقل می شوند . در گلشنری هر سه دختر به طرز بی حرمانه ای با صفت مورد تجاوز قرار می گیرند . مبین کوچولو که طاقت این همه گستاخی را نداشت ، خود را می کشد و پدراو پسران خود آلوده ترک میومد را مقابل دبیرستان می برد و با شمشیر و شمشیر خطابه به هتک کردی همدان مبین شهر می زند . مین این همه ظلم را به که توبیخ فاجعه ترا برپا کرده . این پسران بی مومنین مبین کوچولو و هتک کردی میهنی نداشت دانش آموزان با چشم های اشک آلوده منت همدان گیران کرده به خیابان های ریزند و نظرات خشم و عینان بر سر مردم را فرامی گیرد . بلبه ما چرا این همه می دانند : شمله های آتش ، نظرات و راه بیما می صدها هزار نفری خیابانی ، شهید شدن گروهی از مردم می دفاع در جریان نظرات ازمه فاجعه دلخراش مبین اردگانی می تنها گروهی ای برای شمله زدن به مردم آمده خشم مردم بود ، اما این حادثه از این نقطه نظری خارج اهمیت است که نشان می دهد دستگای استبداد برای مقابله با اعتراضات و ناراضی و حرکت های مبارزه جویانسه خود های طبقه به ستوه آمده ، ابزار و راهی جز خوسل به گانگنریسیم ، راهزنی و قتل و سارقیت مسلحانه وطنی ، تجاوز به ناموس مردم ، و ارتقا

مردم درهای زندان ها را . . .

سیاسی و قبول برداشت فراموشی به آنها - اگر چه به طور لفظی - پیدا کردی و قانون شکنی و جنایات خود را تشدید کرده و شیوه ها و اصول حکومتی هویش صحت دارد ؟ اگر این ادعاهای گول زنگ میباشند رژیم در صحت است که شیوه های ظالمانه و فاسد مردمی حکومت باید دیگرگون شود ، چرا هنوز ساواک که ابزار همه جنایات و مسم ها بوده و حکومت ، همچنان برجاست و فعالیتت سیاست های تخریبی و توطئه های رذیلتانه خود را ادامه می دهد ؟ چرا محکمه های نظامی که مسبب بی عدالتی ها و جنایات دربار در بالای سر مردم بوده اند ، همچنان با اختیارات فیر فیر قانونی و نامحدوده قتل و زنجیر کردن آزادیخواهان و صدور حکام فرمایشی علیه مبین پرستان ادامه می دهند ؟ چرا بنیادهای دموکراتیک نظیر مجلس و دادگستری (قوای مقننه و قضائیه) و انجمن های شهروندی همچنان زیر کنترل و سلطه همان دیکتاتورهای سوره های است که مملکت را با جنون و جهال و بی خیاست های خود به این روز انداخته اند ؟ چرا هنوز از این زندانی بی گناه - که تنها جرم آنها عشق بیسواد و مردم است - در بیخونه ها اسیرند و حکم دزخیمان ساواک که توسط دادگاه های نظامی و روسی علیه آنها صادر شده ، منتشر مانده است ؟ چرا ارتش و زندان مرمری و شهربانی که در تماس گذشته محکوم و رسوای رژیم فعلی و استبداد شاه چون دهنه غلب ملت را نشانه گرفته بودند ، هنوز در شهرها و کوچه ها و خیابان ها و مساجد ، خون مردم را می ریزند و حرکت های آزادیخواهان را مورد بورش و هتکانه قرار می دهند ؟ این چرا صدها جای دیگر گردای این امنیت است که رژیم شاه - ساواک که با دربارها و این هم نتوانسته آزاد گیری چنین دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم جلوگیری کند ، بر آنت است تا در حرف هر چه میخوانند آزادی را نمره بزند و بستاند و در کردار و اقداماتی کند ، در حرف جی را به مردم بدهد و در عمل آن را زیر پا شسته های خود کند و در حرف به خطاها و جنایات و تبه کاری های گذشته اعتراف کند و در عمل با همان ابزارهای قدیمی و همان شیوه ها و تفکلات و عناصر و مهره های سابق حکومتی ، ادامه دهد ، و با در نهایت با طبق نشینی های گویک - و به خیال خود تا کنونی - که دیگر چاره ناپذیر سرور تاگزیر است ، بگوید موانع اصلی و کلیدی قدرت جهانی خود را حفظ کند .

آزادی گروهی از زندانیان سیاسی به مثابه فتح جدید مردم در هنگام حکومت مستبدانسی شاه ، گروه مویجی از شاد و شرف برانگیخت ، اما خاطر های قریب در شایق و دلبری زندانیان شهیدی چون پرویز حکمت چو ، آیت الله فلا ری ، جزینی و کربلایی و هوشنگ شیزایی و دهها مصلح روز مذهب ، چریک فدایی ، رزمنده ملی و مارکسیست را که در کشمکشها و ها در جریان سیمه های ساواک و شاه به خون شهیدند و خطیانه به کشور سپرده شدند ، در ذهن ها زنده کرد . این آزادی های ما با آرزو شد که رهایی دیگر زندانیان سلطو و طلق نیز در گرو مبارزات مردم است . هنوز طبق طوری نشو گشته مرکز حزب توده ایران ، طبق یزدمنده و سایر محمدزاده و نیز آیت الله طالقانی آیت الله منتظری ، و هزاران شجاع و شریف دیگر در اسارتگاهند . تا وقتی یک زندانی سیاسی ، با هرسلک و عقیده ای در زندان های شاه وجود دارد ، سخن گفتن از فضای با سیاسی و آزادی قانئون (حتی همین قانون کهنه بورژوازی که گت بیست و هجده سال پیش است) حرف مفنی پیش نیست ، و تا وقتی بنیادهای ضد آزادی نظیر ساواک و دربار و محاکم نظامی و غیره وجود دارد ، مردم میهن ما از آزادی لفظ مجسمه ای و از عدالت ، تنها عاظره و عقاب آن را خواهند داشت . همان طور که آزادی مطبوعات و لغو سانسور ، با همه بی نظمی و محدودیت آن ، این روزها به عنوان یک موفقیت ملی مورد توجه است ، جز در ضمن آزادی های خصین شده ملی و همه جانبه ، بی مفهوم ویی دور است ، آزادی زندانیان سیاسی نیز جز با نابودی ابزارها و دستگاه های ضد آزادی و ضد مردم ، نمی تواند آزادی واقعی باشد . در کنار زندانها و کشمکشها گاه ها در زیر سایه جلادچگونه میخوانند آزادی جشن گرفت ؟

ایران به خطو رگام ، مستقل و آگاهانه ایمن طبقه ترین و انقلابی ترین نیروی اجتماعی و ر همره شریک استیقام دارد .

کارگران آگاه ، در کارخانه ها هسته های مخفی حزبی ایجاد کنید و با حزب توده ایران تماس بگیرید

سیگار - راه آهن - ۴۰

فقیح طبقه کارگر . . .

کارگران (قبل از آغاز مبارزات در اوایل سال گذشته) صورت گرفته با داور شویم . دران هنگام که طلیت رژیم ترور و اغتصاب ساواکی فضای سیاسی ایران را پوخته اند ، بودجی روزنه ای از هیچ گونه روحانی و آزادی باقی نطقه شده بود . کارگران شهری اولین کسانی بودند که با نظرات علمی خود ، فرورفت گسب آزادی برای خود دیگران را مطرح ساختند . مبنی چرخشی در اعتراضات و انتقاد رانندگان شرکت و اتحادیه های شریز در شهری ماه ۱۳۴۸ ، بگیا و پس از این اعتراضات و برخوردها ، ناچار سردانه ازپا درآورده شد و در بیمارستان شراش مسمومیت درگشت . لیکن نمای او به زودی معییر شوگا کارگران ایران مبارزات اجتماعی و پیوسته و ادامه داری را آغاز کردند . نقطه های اوج این مبارزات در راه پیمایی خورشید کارگران جهان در کرج و در اعتراضات رژیم کارگران تاهری در تیرماه ۱۳۴۸ ، که به پیچا و خورشیدی مبین کارگران و نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم آنها میومده شهادت نامه کارگری روزنه منجر شد ، ظاهر گردید . روزنامه "سردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران ، با مطالبات ساختن از ۱۳۴۸ در مرحله جدیدی از تکریر و اصلاح جنبش اجتماعی کارگران ایران ازپا بی نمود . صحت ازپا بی حزب ما از جنبش امضا بیگا کارگران در سال ۱۳۴۸ تا ششماه ، طی سال ۱۳۴۸ در برابر کشور دهها اعتراضات مبنی بر تکرار کردید . تنها در تیرماه آن سال ما نا تنها مطالبات کارگران چندین کارخانه بزرگ در تهران بودیم ، که اعتراضات کارگران کارخانه چیت سازی تهران مطرح و نمونش آن بود . کارگران کارخانه چیت سازی تهران با امضا با شکره و رژیم آگهیرو چندروزه خود را مومت دلیبرانه در برابر موم نیروهای صلح ، نه تنها افکار مومسور را متوجه امکان مبارزه و حمایت از خود نمودند ، بلکه با پیروزی در امضا به با زکردن روزنه ای در فضای شیوه سیاسی دیکتاتوری نایل شدند . امضا با ت کارگری بی درسی از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۴۸ در تحول فضای سیاسی کشور مؤثر بود . طبقه کارگران ایران در مبارزات ضد دیکتاتوری و انقلابی گنونی نقش بیگنا داشته و این واقعه سرترا اقدامات منطقی این طبقه در آستانه مسازرات اخیر مردم به خوبی نشان می دهد .

آنگون مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی برپا به تاخر مندی صمیم عمومی فاجعه طبقاتی و اشتکلی و افشا ملی جامعه تا بدان حد اوج گرفته که سازمان های منطقی و حتی سیاسی مرسوم به افشار ملی و خوشگنکاران آزادیخواه از امکان فعالیت منطقی و خودی سرور در شده و موجودیت خود را بر رژیم فعلی و دیکتاتوری تحمیل گزیده اند . البته این موفقیت مبین در مبارزه طبقه سلطنت مستبدانه شاه به شمار می رود و چسا دارنگه سازمان اجتماعی و سیاسی افشار ملی ،

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد ، لنین